

[بیان سوم در حقیقت اطراد 1](#_Toc28003789)

[مناقشه استاد در کلام مرحوم صدر 2](#_Toc28003790)

[تقریب دیگری از کلام مرحوم صدر 2](#_Toc28003791)

[علامت دیگری بر معنای حقیقی 3](#_Toc28003792)

موضوع: اطراد /علائم وضع /وضع

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در علامیت اطراد برای حقیقت و استعلام وضع بر اساس آن بود که دو بیان در حقیقت اطراد بیان شد.

بیان اول که از مرحوم بروجردی و ایروانی و محتمل از بیان مرحوم آخوند است؛ مبتنی بر این بود که شیوع استعمال هر چند با قرینه، دلیل بر وضع است و بیان دوم که از مرحوم خویی بود که شیوع استعمال در موارد قرینه محتمله، برای نفی قرینیت و اثبات دلالت حاقی لفظ، دلیل بر وضع است که گفتیم همان اطراد تبادر است.

# بیان سوم در حقیقت اطراد

بیان سوم از مرحوم صدر است. ایشان در تبیین حقیقت اطراد فرموده اند: استعمال لفظ در معنا با علم به عدم احتفاف لفظ بر قرینه، دلیل بر وضع لفظ برای معنا است؛ زیرا هر چند که استعمال لفظ بدون قرینه، در معنای مجازی صحیح است؛ اما شیوع ندارد، پس شیوع استعمال در معنا، منفک از حقیقت نیست. بنابر این هر چند که مجرد استعمال لفظ بدون قرینه اعم از حقیقت و مجاز است- همانگونه که در رد بر کلام سید مرتضی گفته شده- اما اینگونه استعمالات، شیوع ندارد.

به عنوان مثال اگر امر به مطلبی شود و بعد از یک ماه قرینه اقامه شود که مراد از امر گذشته، وجوب بوده؛ در این فرض، در هنگام استعمال، قرینه ای بر معنای وجوب نبوده و در افاده معنای وجوب اعتماد بر قرینه ای نبوده است و قرینه ای که بعد از یک ماه اقامه می شود، معتمد متکلم در هنگام استعمال نبوده اما معنای استعمالی روشن می شود. در این صورت اگر استعمال در این معنا شایع شود، دلیل بر این خواهد بود که این معنا، مجازی نبوده چون استعمال مجازی بدون قرینه هر چند که واقع می شود؛ زیرا ممکن است غرض متکلم اجمال در کلام باشد؛ اما اجمال گویی رویه عمومی در استعمال نیست و شیوع ندارد.[[1]](#footnote-1)

## مناقشه استاد در کلام مرحوم صدر

احتمال دارد که مقرر، کلام ایشان را تقریر صحیح نکرده است؛ زیرا اشکال واضحی بر کلام ایشان وارد است؛ به این بیان که استعمال لفظ بدون قرینه در معنا، برای کشف حقیقت نیازمند شیوع نیست؛ زیرا اگر یک استعمال در مقام تفهیم، بدون قرینه دلالت بر معنایی داشته باشد، به این معنا است که متکلم، لفظ را وافی به معنا می دانسته و معنا را موضوع له آن می دانسته است. پس متکلم، معنای موضوع له را همان معنای مستعمل بدون قرینه می داند و اصل عقلائی تطابق بین تبادر شخصی و نوعی نیز در این مورد جاری است. بنابر این متکلم معنای موضوع له لفظ را در همین معنای مستعمل فیه می دانسته است و طبق اصل عقلائی تطابق بین تبادر شخصی و نوعی، حکم به این می شود که معنای مستعمل فیه همان معنای موضوع له است

به عبارت دیگر هر چند که استعمال مجاز بدون قرینه غلط نیست؛ اما در مقام تفهیم، استعمال لفظ بدون قرینه صحیح نیست و خلاف روش عقلائی در تفهیم است؛ یعنی تفهیم معنای مجازی بدون قرینه غلط است. بله استعمال مجاز بدون قرینه مانند استعمال«دیز» غلط نیست اما در مقام تفهیم، استفاده از لفظ بدون قرینه بر مقصود، غلط است.

بنابر این با یک استعمال نیز، می توان کشف از معنای حقیقی نمود و شیوع استعمال تاثیری در کشف معنای حقیقی ندارد.

## تقریب دیگری از کلام مرحوم صدر

در تقریر دیگری از کلام مرحوم صدر، مطلبی آمده که احتمال دارد مراد مرحوم صدر این مطلب بوده که: استعمال لفظ مجرد از قرینه، گاهی بدون غرض تفهیم بوده و معنایی که مخاطب می فهمد، مقصود به تفهیم نبوده است؛ یعنی ممکن است لفظی بیان شده باشد و معنای مجازی مقصود بوده که مخاطب به آن توجه نداشته باشد و به اشتباه به معنای حقیقی منتقل شود، سپس با قرینه روشن شده که متکلم، بدون قرینه، معنای مجازی را قصد کرده بود.

بنابر این هر چند که با یک استعمال در موردی که معنا مقصود به تفهیم نبوده، نمی توان کشف از معنای حقیقی نمود، اما با شیوع این استعمال، کشف از معنای حقیقی می شود؛ زیرا این که در تمامی موارد، مقصود متکلم، معنایی غیر از معنای ظاهری باشد، خلاف اصل است. مراد مرحوم صدر نیز از اینکه اجمال را خلاف اصل می دانند همین مطلب است؛ نه اینکه لفظ بی معنا باشد؛ چرا که لفظ بدون قرینه حمل بر معنای حقیقی می شود پس جمله بدون معنا نیست، اما ممکن است معنای حقیقی آن اراده نشده باشد

مثلا در موارد توریه، متکلم قصد دارد، مخاطب معنای توریه ای را نفهمد و معنای حقیقی که بر خلاف معنای مقصود است را بفهمد، مانند «شر الناس من بنته فی بیته» که معنای صحیحی اراده شده بود ولی غرض متکلم تفهیم معنا نبوده است؛ بلکه غرض گمراهی مخاطب داشته است.

به عبارت دیگر اگر لفظی در معنایی به صورت مکرر استعمال شود و ندانیم معنا، مقصود به تفهیم بوده و یا غرض اجمال بوده است؛ با توجه به اینکه شیوع استعمال مجمل خلاف اصل است، کشف از معنای حقیقی می شود. بله استعمال واحدی که در آن قصد افهام نباشد نیز خلاف اصل عقلائی است و لذا در موراد شک در قصد تفهیم، کلام حمل بر این می شود که قصد تفهیم بوده است و کلام حمل بر تقیه و شوخی و ... نمی شود؛ اما در مقام استعلام حقیقت کافی نیست و تا قصد تفهیم احراز نشود، نمی توان از آن معنای حقیقی را کشف نمود. پس با استعمال مکرر لفظ بدون قرینه، احراز می شود که تمام این استعمالات مجازی و مجمل نبوده اند؛ چون استعمال مکرر مجاز بدون قرینه صحیح نیست.[[2]](#footnote-2)

البته اشکالی به این بیان وارد است که اگر استعمالات متعدد شایع در معنا، توسط افراد متعددی صادر شده باشد، احتمال دارد که تمامی این استعمالات \_چون از اشخاص متعدد بوده\_ به غرض تفهیم نبوده باشد. البته این مطلب بعید است.

بنابر این بیان چهارم از حقیقت اطراد بیان صحیحی است و با توجه به این بیان، اطراد دلیل بر حقیقت است هر چند که در این مقام عدم اطراد دلیل بر مجاز نیست؛ زیرا شایع نبودن استعمال خارجی دلیل بر موضوع له نبودن آن معنا نیست هر چند که عدم اطراد در حمل دلیل بر مجاز خواهد بود.

# علامت دیگری بر معنای حقیقی

از مطالب گذشته روشن شد که می توان علامت دیگری بر معنای حقیقی غیر از تبادر و صحت حمل و اطراد مطرح کرد و آن استعمال واحد در مقام تفهیم و بدون قرینه است؛ یعنی اگر لفظی در مقام تفهیم، بدون قرینه دلالت بر معنایی داشت، دلیل بر این است که لفظ در آن معنا حقیقی است؛ زیرا در غیر این صورت، استعمال غلط خواهد بود.

سابقا گفته شد که ممکن است غرض سید مرتضی نیز همین مطلب بوده است؛[[3]](#footnote-3) زیرا از آن جا که استعمال اعم از حقیقت و مجاز است تنها استعمالی می تواند کشف از معنای حقیقی کند که در مقام تفهیم و بدون قرینه باشد. در این صورت می توان به هر استعمال بدون قرینه در مقام تفهیم، برای کشف از معنای وضعی تمسک نمود. البته ظاهر کلام ایشان خلاف این مطلب است؛ چرا که ایشان فرموده اند:«و يتلوه في القوّة أن يستعملوا اللّفظ في بعض الفوائد، و لا يدلّونا على أنّهم متجوّزون بها مستعيرون لها، فيعلم أنّها حقيقة»[[4]](#footnote-4) یعنی اگر از لفظ معنایی فهمیده شود و معلوم نباشد که تفهیم معنا با توجه به قرینه بوده است، این معنا بدون توجه به قرینه و از حاق لفظ بوده است.

1. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج1، ص171.](http://lib.eshia.ir/13064/1/171/متجه) [↑](#footnote-ref-1)
2. [بحوث فی علم الاصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص218.](http://lib.eshia.ir/86647/2/218/الوجه) [↑](#footnote-ref-2)
3. تفسیر الشریف المرتضی ج 1 ص 133«أنّ استعمال المجاز لو تجرّد عن توقيف أو دلالة على أنّ المراد به المجاز و الاستعارة، لقطعنا به على الحقيقة» [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسیر الشریف مرتضی ج 1 ص 122 [↑](#footnote-ref-4)